

طبقه‌بندی علوم مرتبط با تمدن شناسی نوین اسلامی

غلامرضا جلالی^۱

چکیده

طی دو قرن گذشته ملل اسلامی کم و بیش تحت نفوذ غرب قرار داشته‌اند و در نتیجه انقلاب‌ها و بحران‌های گوناگونی در کشورهای اسلامی شکل گرفت. هرچند بیشتر این حرکت‌ها نیز تحت تأثیر تمدن غرب بود، به همین دلیل تعداد قابل توجهی از مستشرقان این باور را ترویج کرده‌اند که اسلام درسراشویی سقوط قرار گرفته است، ولی با اعلان حضور روح تجسد یافته و بازآمده تمدن اسلامی و آغاز حیات آن در جریان انقلاب اسلامی ایران، تفکر اصیل اسلامی به رغم تعدد نحله‌ها، اهداف جمع‌گرایانه‌ای را در سطح جهان اسلام دنبال کرده و می‌کوشد از تفرقه فاصله گرفته و چالش‌های خود را با جهان مدرن به روش منطقی حل کند و از معبر ارائه راه حل به این چالش‌ها، در جهت ارتقاء و به‌روزرسانی خود در حوزه‌های گسترده تمدنی بهره‌گیرد. البته همه می‌دانیم این پویایی خلأهای تئوریک زیادی را در زمینه مطالعات تمدنی در جهان اسلام پدیدار کرده و سبب شده است تا اهمیت استراتژیک این نوع از مطالعات و تمدن‌شناسی نمود یابد.

این نوشتار ضمن اشاره به تجسد تمدن نوین اسلامی در عصر حاضر و اشاره به نشانه‌های آن، ده حوزه مطالعاتی تمدن‌شناسی یعنی: مطالعات جهانی‌سازی، مطالعات بین‌المللی، مطالعات منطقه‌ای، مطالعات سیاسی، مطالعات فرهنگی، مطالعات اقتصادی، زیست محیطی، مطالعات رسانه، مطالعات انتقادی و مطالعات

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی jalali_fh@yahoo.com

دریافت: ۱۳۹۴/۸/۲ - پذیرش: ۱۳۹۴/۹/۲۳

اسلامی و ایرانی دخیل در بحث تمدن‌شناسی را، همراه برخی از زیرشاخه‌های هریک، با محوریت طبقه‌بندی این علوم مرتبط با تمدن‌شناسی، مورد کند و کاو قرار داده است. **کلیدواژه‌ها:** تمدن، تمدن‌شناسی، جهان‌وطنی، مطالعات انتقادی، تئوری‌های تمدنی، مطالعات اسلامی.

درآمد

تمدن به طور ذاتی عهده دار تضمین رشد تدریجی جامعه است و توسعه آن منوط به حمایت سیاسی مداوم و مقتدر و تکامل فنون و بنیادهای اجتماعی و اقتصادی و فلسفه‌ها و دانش‌ها و هنرهاست تا یک جامعه به سرحد رشد برسد. گام بعدی که یک تمدن باید بردارد خودگردانی و جلوگیری از انحلال و تباهی است. به این منظور لازم است تمدن به نیازهای طبیعی، غریزی و فطری نهفته در انسان، هم‌زمان پاسخگو باشد.

در طول قرن‌های گذشته پدیده تمدن به عنوان یک ره‌آورد فرهنگی-اجتماعی رازگونه و حیرت‌انگیز در سطح جهانی به ویژه میان مسلمانان فرهیخته و صاحب نظر مطرح بوده است. در آخرین دهه قرن بیستم، غرب به این نتیجه رسید که پدیده چند بُعدی و پیچیده تمدن باید به عنوان یک عرصه بینارشته‌ای مطالعه شود؛ گرایشی که از آن به عنوان تمدن‌شناسی تعبیر می‌شود. این ابردانش در جهان غرب، براساس دستاوردهای علمی پیتیریم سوروکین،^۱ ساموئل هانتینگتون،^۲ کارول گیگلی،^۳ آرنولد توینب^۴ و دیگر چهره‌های تمدن‌شناس جهان غرب، پایه‌گذاری شده است؛ مطالعاتی^۵ که از بررسی توسعه و گسترش یک تمدن، با بهره‌گیری از مستندات و آثار برجای مانده معنادار و قابل بهره‌گیری اعم از مطالعات مرتبط به حوزه دین، و مطالعات فلسفی، عرفانی و ادبی متن محور یا زنجیره مطالعات مربوط به انسان و علوم انسانی، تئوری‌های اجتماعی و اقتصادی که پرسش‌های بنیادین را در چرخه علوم اجتماعی به وجود می‌آورند، به دست

1. Pitirim Sorokin.
2. Samuel Huntington.
3. Carroll Quigley.
4. Arnold Toynbee.
5. civilizational studies.

می آید، و روی تفسیر متن، سازمان‌ها، ایده‌ها و اصطلاحات فرهنگی در تحولات اجتماعی تأثیر می‌گذارد و موجب می‌شود تا یک تمدن به مثابه یک هستی درآمیخته و ادغام شده و با قابلیت صعود یابندگی و بسط‌دهنده معانی نمود یابد.

مطالعات تمدنی چنان که اشاره خواهد شد، به‌رغم اینکه در میان مسلمانان از پیشینه برخوردار بوده است، در سده‌های اخیر مورد غفلت قرار گرفت و در عصر حاضر بار دیگر از سوی امام خمینی با اشراف ایشان به همه ابعاد علمی و عملی حکمت، و اعتقاد به ارتباط تنگاتنگ علوم اجتماعی مورد نیاز جامعه اسلامی با هستی‌شناسی و عرفان اسلامی، مورد تأکید قرار گرفت. و خودایشان موجب تجسد مجدد این تمدن گردید و با دستیابی و گاهی بیان رموز ناگفته، مبانی این تمدن را عملاً در دوره رهبری خود با اذعان به تغییر و تحول‌پذیری، تأسیس نظام سیاسی و توصیه به احیای علوم اسلامی و تأسیس برخی از نهادهای تمدنی مثل تقریب بین مذاهب اسلامی، تأکید بر بیداری اسلامی، دوری از تجمل‌گرایی^۱ و منع محافل علمی از دل‌باختگی در برابر اندیشه‌های جهان غرب، پایه‌گذاری کرد. تلاش‌های ایشان طی چند دهه به بار نشست و طوری شد که شرایط کنونی توسعه علمی و فرهنگی ایران تداعی کننده دوره‌های رنسانس فرهنگی عصر آل‌بویه و دوران صفوی است. انفجار علوم و گسترش تولید دانش و فزونی چهره‌های فرهیخته و تمایل به تعامل علمی در سطح منطقه‌ای و جهانی، رده بندی علوم را در کنار پیرایش فرهنگ دینی از جمود و التقاط به کرسی می‌نشانند.

طبقه بندی سنتی علوم تمدنی

در میان مسلمانان در قرن‌های گذشته افرادی چون ابوالحسن عامری نیشابوری (م ۳۸۱ق)، ابوعلی سینا (۳۵۹-۴۱۶ش)، ابوریحان بیرونی (۳۵۲-۴۲۷ش)، قاضی صاعد اندلسی (۴۲۰-۴۶۲ق)، خواجه نصیرالدین طوسی (۵۷۹-۶۵۳ش) و ابن خلدون (۷۳۲-۸۰۸ق)، هر کدام به نحوی به مطالعات تمدنی و طبقه بندی علوم توجه نشان

۱. بنگرید به: تمدن اسلامی در اندیشه سیاسی امام خمینی [گزیده مقالات کنفرانس]، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

دادند و قدرجامع همه تلاش‌های آنها این بوده است که یک طبقه بندی از علوم عصرخود را به مثابه جلوه‌ای از تمدن اسلامی، به نمایش بگذارند. از آن میان، عامری نیشابوری که بخشی از عمر خود را در جهانگردی سپری کرده و در چگونگی حال و روزگار مردم به تحقیق پرداخته و متوجه ظهور نشانه‌های ضعف سیاسی در میان مسلمانان گردیده بود،^۱ از نخستین کسانی است که به مطالعات تمدنی روی آورد و کتاب **الاعلام بمناقب الاسلام** را به این منظور^۲ نگاشت. او نقش علم در حیات بشر را انجام عمل صالح می‌داند.^۳ به همین دلیل ریشه گسست و کارشکنی در مدیریت کلان یک تمدن را در این می‌بیند که افراد شایسته تنها تحصیل علم می‌کنند، و امور زندگی مردم در اختیار افراد نادان و گمراه قرار می‌گیرد.^۴ به این دلیل است که اندیشه عامری به جنبه‌های کاربردی علوم اشاره دارد. او معتقد است هرکس که در فضیلت‌های اخلاقی کاستی داشته باشد و از بهسازی، نگهداری و کاربرد اخلاق کوتاهی ورزد، از فضیلت‌های اجتماعی بی‌بهره خواهد بود و نمی‌تواند این برتری‌ها را به گونه خوشایند و ماندنی انجام دهد، چنان که در به دست آوردن ارزش‌های سیاسی نیز ناتوان خواهد بود.^۵ اصول و فروع علوم فلسفی انسان را در پدیداری یک باور درست یاری می‌رسانند و آن را با عقل روش هماهنگ می‌سازند.^۶

ایشان ضمن تقسیم علوم و بیان اهمیت هریک از آنها و بیان جایگاه علوم فلسفی و ریاضی در استواری عقلانیت انسان و ضرورت دادوستد دانش‌ها، بالاترین جایگاه را درنمای سیستمی علوم، از آن علوم الهی و فلسفی می‌داند و به همین دلیل، هدف اصلی

۱. غراب، احمد عبدالحمید، «مفهوم الثقافة الإسلامية عند ابی الحسن العامری»، *المجله*، قاهره، شماره ژوئن ۱۹۶۷م، ص ۱۹-۲۰.

۲. عامری، ابوالحسن، *الاعلام بمناقب الاسلام*، ترجمه احمد شریعتی و حسین منوچهری، مرکز نشر دانشگاهی، ص ۱۶.

۳. همان، ص ۵۶.

۴. همان جا.

۵. همان جا.

۶. همان، ص ۶۳.

کتاب الاعلام بمناقب الاسلام را راهیابی به علوم دینی قرارداد است.^۱ در راستای تبیین جایگاه علوم دینی عامری ابتدا چند دلیل از منکران دین را در رد اهمیت علوم دینی بیان می کند. از جمله به نقل از آنان می نویسد: علوم دینی، درحقیقت چیزی جز فرضیات مذهبی و قراردادهای اصطلاحی نیست که هرجماعتی به منظور زیستن و مصون ماندن از نابسامانی‌ها از آن علوم بهره‌برداری کرده‌اند.^۲ او سپس به بیان دلایل خود می‌پردازد و می‌نویسد: ماهیت دین عقلی است و تا زمانی که عمران و آبادانی دنیا از سرشت و طبیعت انسانی سرچشمه می‌گیرد، نمی‌توان دین را از صحنه زندگی بشری کنارزد.^۳

در نگرش عامری علم حدیث درمعنای عام وگسترده آن که همه علوم نقلی، تاریخ و انساب و سیره را دربرمی‌گیرد، به عنوان ماده اولیه علوم دینی و کلام به عنوان مقصد و غایت علوم دینی و علم فقه به عنوان واسطه بین ماده و مقصد مطرح هستند.^۴ ایشان از این علوم به صناعات سه‌گانه تعبیر می‌کند.^۵ عامری بخشی از هردانش را نقلی و بخشی را عقلی و نویافته می‌داند. او وظیفه علم کلام را، تواناسازی اصول و ارکان دین می‌داند که اگر فاسد شود، فساد آن به همه بدنه فروع سرایت می‌کند.^۶ ایشان به دفاع از فقه تنها راه بایسته را استنباط فرع از اصل می‌داند.^۷ و برای این باور است که نیروی فقاہت و اجتهاد، در سیاست‌گذاری و اداره امور توده مردم نقش دارد. او یادآور می‌شود: اگر شاهان و حاکمان

۱. همان، ص ۷۱.

۲. همان، ص ۷۳.

۳. همان، ص ۷۴.

۴. همان، ص ۸۲.

۵. همان، ص ۸۰.

۶. همان، ص ۸۸.

۷. همان، ص ۸۴.

۸. همان، ص ۸۷.

سه دسته محدّثان و متکلمان و فقها را کنار بگذارند و از آنان کمک و بهره نگیرند، دچار اختلال عمده‌ای در امر رهبری خواهند شد. اگر حکام از فقها روگردان شوند، ملک و ملت را گرفتار فساد و تباهی خواهند ساخت.^۱

عامری دینی را شایسته ماندن می‌داند که قانون‌ها و آیین‌های آن میانه‌گرا باشد تا افراد بشر که دارای سرشت‌ها و طبایعی گوناگون هستند، بهسازی دنیا و آخرت خویش را در آن بجویند و خیر و سعادت دو جهان را از آن فراهم آورند. ایشان در کتاب خود در باب مزایای اسلام برای تمدن‌سازی، مطالبی را به تفصیل آورده است.^۲

اسلام به اعتبار قلمرو و سرزمینی که در آن استقرار یافته نیز از نظر عامری دارای ویژگی‌هایی است؛ چون از نظر ایشان شش اقلیم برگرداگرد مملکت اسلامی که از ایرانشهر و جزیره‌العرب تشکیل شده، فراهم آمده است. این قرارگرفتن دو ملت اسلامی عرب و عجم، در مرکزیت شش اقلیم دیگر که در مجموع اقلیم هفت‌گانه را به وجود می‌آورند، موجب اعتدال این دو ملت در گذشته شده، و همین امر اسباب عزت این دو ملت را فراهم آورده بود، ولی اعتدال ملت عرب با جهل و فرومایگی و ملت ایران با تاریکی موبدان دوران ساسانی و تقسیم طبقات جامعه به خدایگان و دهگان شکسته شد.

عامری توضیح می‌دهد چگونه تمدن اسلامی از راه دانش‌ها به برتری دست یافته است و به ترجمه متون فرهنگی و علمی دیگر تمدن‌ها اعم از هند و روم و یونان و ایران باستان موفق گردیده و در آنها به درنگ پرداخته و موارد شبهه را حل کرده است.^۳ این سعه دید به غنای معارف اسلام و برتری آن بر ادیان دیگر مربوط می‌شود.^۴

ابوریحان (م ۴۴۰ ق) نیز مانند عامری، روش مشاهده و مطابقه علمی و اهتمام به

۱. همان‌جا.

۲. جلالی، غلامرضا، «برتری فرهنگ و تمدن اسلامی در فلسفه عامری نیشابوری»، مجله حوزه، ش ۱۰۵-۱۰۶.

۳. مرداد-آبان ۱۳۸۰ ش ۳۹۵.

۴. عامری، ابوالحسن، الاعلام بمناقب الاسلام، ص ۳۹۳-۳۹۹.

۵. همان، ص ۱۳۹.

همان‌جا.

طبقه‌بندی داده‌ها را در شناخت تمدن‌ها دنبال کرد. او توانست با تکیه بر مطالعات تمدنی خود، بر مشکلات کند و کاو دربارهٔ بنیان اجتماعی و عقاید دینی و علمی و تمدن برخی از اقوام معاصر خود در هند که با تمدن محیط خود تفاوت اساسی داشت، فایق آید.^۱

قاضی صاعد اندلسی (۴۲۰-۴۶۲ق) از معاصران ابوریحان نیز به دنبال مطالعات تمدنی از راه طبقه‌بندی جهانی علوم بود. کتاب **التعريف بطبقات الامم** ایشان این گرایش را به خوبی نشان می‌دهد.^۲ توجه ایشان به مباحثی چون قوم‌شناسی و مردم‌شناسی^۳ حاکی از دیدگاه متفاوت ایشان در طبقه‌بندی علوم و مطالعات تمدنی است.

قاضی صاعد در کتاب **التعريف بطبقات الامم**، به جای وقایع نگاری سیاسی، بر روی تاریخ فرهنگ و عمران جهان تکیه کرد و مسائل جدیدی چون رابطه محیط طبیعی با تاریخ بشر و مقایسه میان ادوار تاریخ یک جامعه را مطرح کرد. او نخستین اندیشمند مسلمان است که نهادهای بشری را باهم مقایسه کرد و مورد بحث قرارداد.

خواجه نصیرالدین طوسی که حدود دو قرن پس از این طبقه از دانشوران یاد شده می‌زیست، موجودات را به وجودی که هستی او موقوف به اراده انسان نیست و وجودی که تحقق آن منوط به اراده و تصرف انسان باشد، تقسیم می‌کند و به تبع آن، دانش‌ها را دوشاخه می‌داند. علم به قسم اول، حکمت نظری و علم به قسم دوم، حکمت عملی نامیده می‌شود.^۴ طبیعت در این طبقه بندی موضوعیت دارد.

تردیدی نیست که رده بندی علوم دست کم تا عصر خواجه نصیرالدین طوسی پاسخ گوی نیازهای علمی آن روزگاران بوده است - ادعایی که می‌توان با کند و کاو آن را

۱. بیرونی، ابوریحان، **تحقیق ماللهند**، ص ۴ و ۹.

۲. بنگرید به: اندلسی، قاضی صاعد، **التعريف بطبقات الامم** - تاریخ جهانی علوم و دانشمندان تا قرن پنجم هجری، مقدمه، تصحیح و تحقیق دکتر غلامرضا جمشیدنژاد اول.

۳. زیدان، جرجی، **طبقات الامم او السلائل البشريه**، ص ۳.

۴. طوسی، خواجه نصیرالدین، **اخلاق ناصری**، ص ۳۸.

اثبات کرد - واین امر از کارآمدی این رده بندی در آن دوره حکایت دارد. به همین دلیل قطب الدین شیرازی (۶۳۳-۷۱۹ق) شاگرد برجسته محقق طوسی نیز روش استاد خود را دنبال کرد و علم را با توجه به واقعیت عینی و ملموس، تقسیم کرد و به این نتیجه رسید که دانش یا با توجه به زمان و مکان دگرگون نمی شود؛ مثل علم هیئت و حساب، یا دگرگون می شود؛ مثل فقه و لغت. ایشان دانش نوع اول را حکمت و برترین نوع دانش دانست. او حکمت را به دو شاخه علم و عمل تقسیم کرد و آن را دانستن چیزها چنان که باشد معرفی نمود.^۲ و علم را تصور حقایق موجودات و تصدیق احکام و لواحق آنها چنان که در نفس الامر هستند، معرفی کرد.^۳ ایشان علم اعلی (مابعد الطبیعه)، علم اوسط (ریاضیات) و علم اسفل (علوم طبیعی) را از شاخه های حکمت نظری می داند و حکمت عملی را به سیاست مدن، تدبیر منزل و تهذیب اخلاق تقسیم می کند؛ روشی که ارسطو ارائه داد.^۴

قطب الدین علوم دینی را مستقل از حکمت مطرح و به دو شاخه علم اصول دین و فروع دین تقسیم می کند. معرفت ذات، صفات و افعال الهی و معرفت نبوت و رسالت را از شاخه های علم اصول و علم کتاب (قرائت، وقوف، لغات، اعراب، اسباب نزول، ناسخ و منسوخ، تأویل، قصص، استنباط معانی، معانی - خواص ترکیب ها - ارشاد، بیان) و نیز علم اخبار، اصول فقه و فقه را از علم فروع و علمی چون لغت، تصریف، اشتقاق، اعراب، معانی، بیان، عروض، قافیه، انشاء، نظم، خط و محاضرات را از توابع علم فروع می خواند.^۵ ابن خلدون (۷۳۲-۸۰۸ق) در حالی که جهان اسلام در آستانه انحطاط تمدنی قرار گرفته بود، در حین طبقه بندی دانش های عصر خود دریافت که پیشینیان به نحو

۱. شیرازی، قطب الدین، درة التاج، ص ۷۱.

۲. همان، ص ۷۲.

۳. همان جا.

۴. همان، ص ۷۲-۷۹.

۵. همان، ص ۹۸.

بایسته علم مستقلى را به مطالعات تمدنى اختصاص نداده‌اند؛ از اين رو خودش اين دانش را توليد کرد و آن را عمران (فرهنگ)^۱ ناميد. او تشخيص داد براى اينکه اين علم جديد از جامعيت برخوردار باشد، بايد به اطلاعاتى مبتنى باشد که از مطالعات کل تاريخ جهان مى‌توان آن را به دست آورد. اين بود که کتاب العبر^۲ را نوشت و تاريخ عمومى جهان تا دوره خود را در آن تدوين کرد و ميان تاريخ و حکمت و نيز بين تاريخ و تمدن پيوند زد، حتى تاريخ را از شاخه‌هاى حکمت دانست^۳.

ابن خلدون از تمدن با عنوان «عمران حضارى» يا «حضارت» تعبير کرد که در برابر «عمران بدوى» قرار دارد. عمران بدوى براساس تعريف ايشان یک راه ورسم زندگى يا طرز گذران زندگى و تحصيل معاش است و اين راه ورسم به نوبه خود در شئون ديگر زندگى تأثير مى‌گذارد و آن را از تمدن متمايز مى‌کند. در عمران بدوى تمام سعى بشر، مصروف کشت زمين و پرورش دام، خواه دريک جا يا به صورت بيابان گردى مى‌شود.^۴ وى منشأ همبستگى اجتماعى را عصبيت معرفى نمود^۵؛ ميل غريزى که براساس آن انسان مى‌کوشد تا با خویشاوندان نزديک خود مهربان باشد و از ايشان دستگيرى کند. از اين ميل، هسته مرکزى گروه اجتماعى به وجود مى‌آيد. دسته‌اى از گروه‌ها که از عصبيت بالاترى برخوردار هستند، به تدريج به گروه‌هاى ديگر غلبه مى‌يابند و عصبيت با بهره‌گيرى از شهوت قدرت و قوه غضبيه^۶ نهفته در درون انسان به سوي قدرت مطلقه حرکت مى‌کند و به اين ترتيب است که تمدن شکل مى‌گيرد. البته براى یک قوم بدوى طى کردن شاهراه تمدن کارآسانى نيست و عصبيت در اين مرحله ثبات ندارد. تمدن بدون احترام به مراجع قدرت و دلبستگى به یک سرزمين مشخص و رعايت حقوق

۱. بنگريد به: محسن، مهدى، فلسفه تاريخ ابن خلدون، ترجمه مجيد مسعودى، ص ۱۲.

۲. عبر؛ يعنى عبور از داده‌هاى ظاهرى تاريخ به باطن آن، که دانش تمدنى است؛ چيزى که از مقدمه اين کتاب به دست مى‌آيد.

۳. ابن خلدون، عبدالرحمان، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروين گنابادى، ج ۱، ص ۲.

۴. محسن، مهدى، فلسفه تاريخ ابن خلدون، ص ۲۴۹.

۵. ابن خلدون، عبدالرحمان، مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۲۴۲-۲۴۴.

دیگران دچار اشکال می‌شود.^۱ چالش میان تمدن‌های کوچک موجب می‌شود، برای استحکام نیروی عصبیت و پیدایش تمدن‌های بزرگ‌تر، به سراغ عنصر دین برویم. دین خود در میان گروه‌هایی برمی‌خیزد که از عصبیت نیرومندی برخوردار باشند.^۲ دین عصبیتی را رقم می‌زند که منبعث از ایمان مطلق نسبت به اوامر شرع است. این عصبیت پایدارتر از عصبیت‌های مبتنی بر خویشاوندی و شهوات است. دین رقابت و رشک‌ورزی‌های ناشی از جلب سودهای مادی را از میان می‌برد و پیروان خود را به اخلاق و عدالت دعوت کرده، و به آنان حکم می‌کند تا از ما فوق فرمان برداری شود و مهم‌ترین عامل پدیدآورنده تمدن است.

کندوکاو دامنه دار ابن خلدون، این نکته را برای ایشان روشن نمود که از نشانه‌های انحطاط یک تمدن، درهم‌ریختگی رده‌بندی دانش‌هاست. ایشان کوشید تا این آشفتگی علوم را تبیین و برطرف کند^۳ و به این نتیجه رسید که توسعه دانش‌ها با توسعه علم عمران و توسعه شهرها مرتبط است^۴ و تلاش کرد به‌رغم همه خطرات، میان دانش‌های دینی و علمی چون فلسفه آشتی دهد.^۵ ابن خلدون گامی را برداشت که به جسارت نیاز داشت؛ چون ایشان فراتر از دوران خود حرکت می‌کرد. او به پایمردی استاد مورد علاقه‌اش آبلی (۷۵۷ق) با سنت فلسفه اسلامی و با آثار خواجه نصیرالدین طوسی (م ۶۷۲ق) فیلسوف برجسته شیعه آشنا شد.^۶

پس از ابن خلدون، کمتر مباحثی چون مطالعات تمدنی و تقسیم علوم با این نگاه، در جهان اسلام دنبال شد. پیشگامی قرن‌های نخست را نیز لازم است در خود اسلام و تبلور

۱. همان، ج ۱، ص ۲۶۴-۲۶۷.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۰۴-۳۰۸.

۳. همان ج ۲، ص ۸۷۳-۱۱۱۹.

۴. همان، ج ۲، ص ۸۸۱.

۵. محسن، مهدی، فلسفه تاریخ ابن خلدون، ص ۱۳۹.

۶. همان، ص ۴۲.

حقیقت آن جست و جود؛ چون تردیدی نیست مسلمانان ازجایی که عمل به آموزه‌های اسلام را کنار نهادند، رشد نکردند^۱. در شرایط کنونی هم علوم تمدنی ورده بندی آنها، به رغم اینکه به عنوان یک رویکرد استراتژیک شمرده می شوند، هیچ مرکز پژوهشی برخوردار از نگاه سیستمی در این حوزه شکل نگرفته است. حتی دانش های تمدنی در هیچ جا استخراج نشده و کسی به ارتباط آنها نیز نپرداخته است.

ویژگی اساسی رده بندی علوم در تمدن اسلامی

بر اساس سنت رایج میان دانشوران در تمدن اسلامی، لازم است ذهنیت تنها حاصل کندوکاو در عینیت و جهان واقع باشد؛ به عنوان نمونه مراجعه به مقدمه ابو عبدالله مقدسی بر کتاب احسن التقاسیم^۲ در جغرافیای جهان اسلام در قرن چهارم، به خوبی نشان می دهد که این عامل تا چه اندازه در تمدن اسلامی از اهمیت برخوردار بوده و امروزه رنگ باخته است. ما در کند و کاو در آثار نوشتاری باقی مانده از قرون نخستین اسلامی، در کنار نوعی روحیه تحقیق و ابداع در میان اهل علم، با رده بندی علوم بر حسب واقعیت و عینیت روبه روهستیم. ابوالفرج عبدالله بن الطیب (م ۴۳۵ ق) می نویسد: حرفه ها و فنون مختلف از آن رو پدید آمدند و گسترش یافتند که مبتکر اصلی، کار خود را به جانشینش منتقل می کرد. این جانشین کار او را با نگرشی نقد آمیز مورد بررسی قرار می داد و تا آنجا که برایش مقدور بود چیزهایی بدان می افزود. این فرایند آن قدر ادامه می یافت تا آن حرفه به حد کمال می رسید. او یاد آور می شود: «در مطالعات خود ما پا در جای پای پیشینیان خویش نهادیم و رنج ها بردیم تا توانستیم به درک و فهم درست کارهای آنها نایل آییم، و چه بسا که در ضمن تلاش برای درک بعضی از گفته ها و توضیح های مبهم آنان به کشف مفاهیم و نکته هایی توفیق یافتیم که از آنچه آنان گفته بودند بسی فراتر می رفت»^۳.

۱. بنگرید به: مطهری، مرتضی، یادداشت های استاد مطهری، ج ۱۳، ص ۱۵۵-۱۵۶.

۲. مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه دکتر علینقی منزوی، ص ۲.

۳. بنگرید به، حسن، احمد یوسف، تاریخ مصور تکنولوژی اسلامی، ترجمه دکتر ناصر موفقیان، ص ۲۰-۲۱.

این نگاه از یک حرکت و پویایی در عصرزین تمدن اسلامی در همه حوزه‌ها از جمله در حوزه تولید علم ورده بندی آن حکایت دارد.

برای درک مفهوم عینی بودن طبقه بندی علوم در تمدن اسلامی لازم است بدانیم برخی از حکمای اسلامی از جمله حکیم ملاصدرا، تقسیم علم را داخل در انقسام‌های طبیعی می‌داند، نه قرار دادی و اعتباری و نه تقسیم مصنوعی. این اقسام از واقعیت نفس الامری برخوردار هستند؛ یعنی نحوه حصول عینی آنها در ذهن است، مثل اراده، قدرت و لذت که حالات حقیقی نفسانی شمرده می‌شوند.^۲

نکته دیگری که در شرایط کنونی باید به آن توجه داشت، این است که رده بندی در علوم، نمایشگر واقع بینانه ای از سطح معرفت علمی در یک دوره خاص شمرده می‌شود، و برشی است فرهنگی و تمدنی از آن دوره. ما اگر در مطالعات تاریخی خود سراغ طبقه بندی برویم، خواهیم توانست از این منظر شاهد چگونگی توسعه یک تمدن باشیم. اگر این نگاه جنبه کلی و جامع یافت و همه حوزه‌های عناصر تمدن ساز اعم از دین، فلسفه و عرفان و اسطوره و هنر و علوم یک جامعه را در بر گرفت، ما به عناصر مولد یک تمدن دست خواهیم یافت. این عناصر که می‌توان آنها را جامع‌ترین و کلان‌ترین دانش‌ها خواند، توانایی ساخت و ساز یک تمدن را دارند. با این حال، ما به دانش کلان‌تری با عنوان دانش تمدنی نیز نیاز داریم که از تعامل همه این حوزه‌های معرفتی می‌تواند به دست آید و در شمار علوم استراتژیک است.

براین اساس، سیستم رده بندی علوم آکادمیک لازم است به طور متفاوت مدیریت شود؛ چون از یک سو علوم جهانی جدیدی در حال شکل گیری است؛ مانند علوم فضایی؛ علوم سیارات، علوم کامپیوتری، علوم زیست محیطی، علم آب و هوا، علم زندگی، علم زمین، علم سیستم‌ها، علوم نظامی، علوم پلیسی، علوم تغذیه و علم آزادی که برخی از آنها در تاریخ علوم اسلامی فاقد پیشینه هستند. از سوی دیگر عرصه‌های

۱. شیرازی، صدرالمآلهین، تصور و تصدیق، ترجمه و شرح انتقادی دکتر مهدی حائری یزدی، ص ۲۷.

۲. همان، ص ۲۹.

مباحث میان رشته‌ای توسعه یافته و تعداد قابل توجهی از مطالعات و علوم پیشین را نیز همانند علوم جدید در برمی‌گیرد و لازم است در طبقه‌بندی علوم تمدن نوین جایگاه آنها روشن شود.

مدل علم تمدنی

در خلال قرون گذشته ساختار آشنای دانش‌ها و علوم آکادمیک در جهان غرب دربرگیرنده این بافتار بود: علوم انسانی (تاریخ، فلسفه، ادبیات و غیره)؛ علوم اجتماعی (جامعه‌شناسی، علوم اقتصادی، روان‌شناسی و غیره)؛ علوم طبیعی (زمین‌شناسی، زیست‌شناسی، گیاه‌شناسی و غیره)؛ علوم ریاضی (ریاضیات، فیزیک، شیمی و غیره) و علوم کاربردی (تعلیم و تربیت، معماری، داروسازی و غیره)، ولی مدل علم تمدنی امروزه شکلی چون دایره یین و یانگ دارد. در حکمت چین باستان، یین و یانگ نشانه تعادل در جهان و هستی محسوب می‌شود. بخش روشن و چپ دایره از ابدانش‌ها نمایندگی می‌کند و بخش راست و سیاه آن، نمایشگر ابرمطالعات است و کل این دایره در واقع از تعامل ابرعلوم و مطالعات به وجود آمده است، به این نحو که مدام مباحثی از دستاوردهای ابدانش‌ها روی ابرمطالعات تاثیر می‌گذارد و به عکس، توسعه حوزه‌های مطالعاتی نیز در شکل‌گیری دانش‌های جدید مؤثر است.

دایره یادشده به وسیله تعداد قابل توجهی از علوم سنتی و مطالعات کوچک احاطه شده است که همه با کلان موضوع تمدن مرتبط هستند و به دو دسته علوم و مطالعات تمدنی تقسیم می‌شوند و این مطالعات و علوم کلان در اختیار علم تمدن قرار گرفته و این دانش را سامان می‌دهند. این دانش‌ها و مطالعات هرچقدر به لحاظ بافتار بومی به هم نزدیک باشند، تأثیرشان قوی‌تر بوده و هرچقدر از هم فاصله داشته باشند، تأثیرشان ضعیف‌تر خواهد بود.¹

1. **Publication: Comparative Civilizations Review** Author: Alalykin_Izvekov, Vladimir.

Date published: April 1, 2011 PMID: 104110 ISSN: 07334540 Journal code: CMCR.

الگوهای اصلی ابرمطالعات^۱ و ابرعلوم^۲ از طریق دانشمندان سنتی حوزه های علوم انسانی، اجتماعی، طبیعی و علوم رسمی و کاربردی به دست می آید. برای خلق نام مناسب ابرعلوم و ابرمطالعات، می توانیم از قواعد دستوری استفاده کنیم و پیشوندی را به نام علوم سنتی یا مطالعات اضافه نماییم؛ چون نیاز به ابرعلوم از زمان های گذشته احساس می شد و برخی از این رویکردها، به عنوان نمونه، تاریخ جهان و اقتصاد کلان را، قبلاً افراد نخبه به وجود آورده بودند.

در اینجا این پرسش مطرح می شود که هریک از ابرعلوم و مطالعات چه نقشی ممکن است در مطالعه تمدن ها بازی کنند و چه تعامل یا رابطه ای ممکن است میان آنها وجود داشته باشد؟ برای ارائه راه حل باید دانست که ماتریس ابرعلوم و مطالعات می تواند منشأ توسعه تجسم ذهنی پروسه های تمدنی باشد. ما این توانایی را می توانیم در این ماتریس بیابیم و حدود و ثغور یک تمدن را مشاهده کنیم. در این صورت ابرعلوم و مطالعات به نحوزیر فهرست می شوند:

فلسفه جهانی؛^۳ تاریخ جهانی؛^۴ ابرفرهنگ شناسی؛^۵ ابرجامعه شناسی^۶ و نیز دانش ابرسیستم ها،^۷ آینده شناسی^۸، اقتصاد کلان^۹.

علم تمدنی ممکن است راه های قابل اطمینان، جامع و باثباتی را برای کند و کاو در زمینه اصول و باورها و پدیده های چند وجهی و جهانی پیشنهاد دهد. این کلان دانش چند میان رشته ای بسیار گسترده می تواند همان دانشی باشد که تمدن نوین اسلامی به آن نیازمند است. در خلال کلان دانش تمدن، تعداد قابل توجهی از نظریه های مورد نیاز

1. macrostudies.
2. macrosciences.
3. macrophilosophy.
4. macrohistory.
5. macroculturalogy.
6. macrosociology.
7. macrosystems science.
8. macrofuturological.
9. macroeconomical.

در زمینه نحوه تکامل کلان تئوری جامعه‌ها و جامعه‌های تمدنی، کلان دانش‌ها، کلان مطالعات و کلان نظریه‌ها بیانگر تعداد مشکلات اساسی انسان در سطح جهانی در عصر حاضر و جواب‌های تجربی و چند وجهی این مشکلات خواهد بود.

ما می‌توانیم ادعا کنیم که علم تمدنی از تعامل دو حوزه بسیار گسترده ابرعلوم و مطالعات تمدنی شکل می‌یابد و گسترده‌ترین دانشی است که انسان می‌تواند آن را تولید کند. در این سیستم، علوم الهی و عقلی و روش‌ها و شناخت ابرسیستم‌ها و نیز آینده‌شناسی، به عنوان علوم و مطالعات پایه و پیش نیاز علم تمدنی و ناظر بر همه علوم و مطالعات خواهد بود. ما بخش مطالعاتی علم تمدن نوین اسلامی را می‌توانیم در ده کلان موضوع ذیل بیان نماییم و علوم زیرمجموعه هر یک را شناسایی و رده‌بندی کنیم. مطالعات تاریخی، تطبیقی، ادبی و میان رشته‌ای در هر یک از این حوزه‌های مطالعاتی لازم است اعمال گردد:

۱- جهانی‌سازی

جهانی‌سازی^۱ یا به تعبیر دیگر فرایندهایی که به پیدایش جهانی واحد منتهی خواهد شد، بر اساس تفکر رایج در غرب، بر مبنای فلسفی چون رئالیسم، لیبرالیسم و نظریه نظام جهانی مبتنی شده است. جهانی‌سازی منشأ پیدایش تمدن اطلاعاتی شده و چهار رهیافت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و دینی را ارائه می‌دهد. با تلفیق این چهار رهیافت تمدن مفروضات متنوع، پیش خواهد رفت و پیامدهای اجتماعی و فرهنگی گسترده‌ای را به دنبال خواهد داشت و با برهم زدن رابطه مکان و فضا و نیز سرزمین زدایی و محل زدایی، شرایط هویت سازی مبتنی بر مکان را مختل خواهد کرد. دنیایی بدون مرز پدید آمده و اجزاء و عناصر فرهنگ‌های مختلف به صورت گریز ناپذیر با هم برخورد کرده، در کنار هم قرار می‌گیرند. دنیای ادیان بسته تغییر می‌کند، و راه تعامل آنها با یکدیگر باز می‌شود.^۲ در نتیجه مهاجرت‌ها و قومیت‌ها معنای پیشین خود را از دست داده و الگوهای زندگی

1. globalization.

۲. رأفتی، رضا و دیگران، جهانی شدن و تعلیم و تربیت، ص ۲۱۱.

مبتنی بر فناوری‌های نوین دگرگون خواهد شد و نوعی از بحران هویت و معنی، انسان آینده را تهدید خواهد کرد. این رویکرد چیزی جز اروپایی کردن جهان نیست. این حرکت وقتی می‌تواند حرکت به سوی یک غایت مطلوب تلقی شود، که انسان و جامعه اروپایی کمال مطلق تلقی شود و هیچ اعوجاجی در آن فرض نشود، ولی با اندک تاملی در فرهنگ و تمدن معاصر غرب و مشاهده از خود بیگانگی، بی‌معنایی، فقدان هرگونه ملاک مقبول، مرگ خدا، فراموش شدگی انسان و ظلمت فروغلتیده بر مسیر و بزرگراه گم شده به این برداشت خواهیم رسید که جهانی سازی چیزی جز مبالغه نیست. رابطه سودجویانه جهان غرب با طبیعت؛ منشأ ظهور فساد در خشکی و دریا شده است و انسانها را به سوی این غرقاب دعوت می‌کند و هر روز این توهم و فریب، شتاب بیشتری می‌گیرد. چیزی که تمدن جهانی خوانده می‌شود، انسان در آن نمی‌تواند با مفاهیم کهن حضور یافته، خود را قابل باور کند. آدم‌ها در تمدن نوین جهانی جایی برای امر حیات نمی‌یابند. عرصه، عرصه ظهور صورت‌ها و کمیت‌هاست، نه معنا که گم‌شده اصلی انسان است. در این شرایط است که جهان به یک شرق نیاز دارد؛ شرق معانی، و جوهی از معانی که بتواند جهان شمولی داشته باشد و قلمروهای تازه معرفتی را در اختیار انسان قرار دهد و بتواند نقش رابط را میان فرهنگ‌ها به عهده گیرد.

این مطالعات در تمدن اسلامی می‌تواند مطالعاتی باشد در باب جهانی در حال دگرگونی، و از جدیدترین رویکردهای مطالعاتی بینارشته‌ای شمرده می‌شود که دست کم رشته‌های سیاسی، اقتصادی، بوم‌شناسی و فرهنگی را دربرمی‌گیرد.

آگاهی از قدرت‌های جهانی که ساختار زندگی ما را تغییر می‌دهند و فهم این نکته که چرا ما به تجربه راه‌های نوینی که شناخت بیشتری را می‌طلبد، نیازمند هستیم و لازم است از تعامل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و کنش‌های محیطی در میان مردم و ملت‌ها در سراسر جهان آگاه باشیم؛ تعامل‌هایی که هزاران سال در جهان استمرار داشته، به لحاظ اندازه و حدود چه مقدار بوده است که سبب شده تا امروزه این نوع مطالعات، جهانی سازی خوانده شود؟

طبیعت بینارشته‌ای این حوزه از مطالعات به همکاری پژوهشکده و گروه‌های مختلفی نیازمند است و موضوعاتی چون پیامد جهانی سازی، تغییرات نهایی، رابطه

فرهنگی و سیاسی قدرت‌های بزرگ جهانی در جهانی سازی، تأثیر جهانی سازی بر محیط زیست جهانی و بوم‌شناسی؛ امنیت ملی و دیپلماسی، مطالعات تطبیقی و شهروندی را شامل می‌شود.

۲- ابرفرهنگ شناسی

مطالعات فرهنگی در اندیشه غرب تعریف و معنایی یکسان ندارد. به عبارت دیگر، هر جامعه، نظام دانشگاهی، فکری و فرهنگی در دهه‌های اخیر به نوعی مطالعات فرهنگی خود را خلق کرده است. این رشته به جای اینکه فقط به مطالعه و بررسی «بهترین مطالب اندیشیده شده و بیان شده» پردازد، به بررسی تمام مطالب اندیشیده شده و بیان شده، و به ویژه فرهنگ عامه می‌پردازد.^۲ مطالعات فرهنگی در مطالعه معانی و رویه‌های زندگی روزمره به کار می‌رود. رویه‌های فرهنگی شامل روش‌های مردم برای انجام کارهای خاص مثل غذا خوردن در فرهنگی معین است. فرهنگ از دیدگاه مطالعات فرهنگی یک کلیت یکپارچه نیست، بلکه «واجد تأکیدهای چندگانه» است.^۳

مطالعات فرهنگی، جامعه‌شناسی، نظریه اجتماعی، نظریه ادبی، مطالعات فیلم، انسان‌شناسی فرهنگی، تاریخ و نقد هنر را برای مطالعه پدیده‌های فرهنگی در جوامع صنعتی ترکیب می‌کند. پژوهشگران مطالعات فرهنگی اغلب بر این موضوع متمرکزند که چطور پدیده‌ای خاص به ایدئولوژی، نژاد، طبقه اجتماعی و یا جنسیت مرتبط می‌شود. در استفاده‌ای عام‌تر ولی جداگانه، عبارت مطالعات فرهنگی گاهی به مثابه مترادف غیردقیق مطالعات منطقه‌ای هم به کار می‌رود؛ یعنی مطالعه آکادمیک فرهنگ‌های خاص در دیپارتمان‌ها و برنامه‌های درسی مثل مطالعات اسلامی، مطالعات آسیایی و مطالعات افریقایی.

1. ecology.

۲. بنگرید به: بین، مایکل [ویراستار]، فرهنگ اندیشه انتقادی، از روشنگری تا پسامدرنیته، ترجمه پیام یزدانجو.

۳. بنگرید به: دیورینگ، سایمون، [ویراستار]، مطالعات فرهنگی: مجموعه مقالات، ترجمه نیما ملک محمدی و شهریار وقفی‌پور.

مطالعات فرهنگی تابعی از دگرگونی‌ها و رویدادهای تاریخی و سیاسی جهان غرب است. آثار آنتونیو گرامشی و میشل فوکو در شکل‌گیری مطالعات فرهنگی نقش عمده‌ای داشته‌اند. فمینیسم، پسا ساختارگرایی، نظریه پسا استعماری، پست مدرنیسم، نظریه همجنس‌گرایان^۱ در زمینه مطالعات فرهنگی، اندیشه متن، نه تنها شامل زبان نوشتاری، بلکه فیلم‌ها و عکس‌ها هم می‌شود. متن‌های مطالعات فرهنگی شامل همه مصنوعات معنادار فرهنگ‌اند. مطالعات فرهنگی مفهوم فرهنگ را گسترش می‌دهند. فرهنگ، برای پژوهشگر مطالعات فرهنگی، فقط شامل فرهنگ متعالی سنتی و فرهنگ همه‌پسند نیست، بلکه شامل معناها و رویه‌های روزمره هم می‌شود. فرهنگ همه‌پسند و زندگی روزمره، نقطه تمرکز اصلی مطالعات فرهنگی هستند.^۲

۳- زیست محیط جهانی

انسان و محیط زیست تفکیک‌ناپذیر هستند. میان دین، تمدن و محیط زیست نیز ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. با بهره‌گیری از آموزه‌های قرآن و احادیث می‌توان دریافت که احکام شریعت با احکام حاکم بر نظام طبیعت فرقی ندارند. تمدن اسلامی نوین نیز باتوجه به درکی که از وحدت و کثرت دارد، به این باور پایبند است که حفظ نوع انسان به حفظ دین و حفظ همه انواع در طبیعت بستگی دارد.

طبیعت و محیط زیست در تفکر اسلامی از تقدس برخوردار است؛ زیرا اگر چه طبیعت هرگز به منزله تصویر مستقیم وجود الهی تفسیر نمی‌شود، اما در رابطه بی‌واسطه با اراده الهی و هدف غایی او قرار دارد. تفکر دینی به محتویات طبیعت نه به منزله عوامل مادی، بلکه به عنوان عوامل فرهنگی می‌نگرد و از این رو آنها را به قلمرو جهان بینی دینی می‌کشاند. در این مقام است که این قلمرو هستی شایسته شناخت و احترام می‌شود. پس باید به محیط زیست بادیده دیگری نگریست و این امر به کلان فهم تمدنی نیازمند است؛ کلان فهمی که اولین گام خود را باید از اصلاح مبانی آغاز کند. رویکرد به علم دین

۱. بنگرید به: استوری، جان، *مطالعات فرهنگی درباره فرهنگ عامه*، ترجمه حسین پاینده.

2. Chris Barker 2004, 'Cultural Studies: Theory and Practice'. London, 'Thousand Oaks and New York', Delhi: SAGE .

تا کنون محدود به کند و کاو در امور تجربی و احوال مجردات بوده و هرگز نتوانسته است از قواعد انتزاعی به واقعیت های عینی و تکالیف ملموس خود راه پیدا کند. دلیل این انتزاعی گری را باید در معنای گوهر امانت الهی و میثاق میان خدا و انسان که در آیه ۷۲ سوره احزاب بازتاب یافته است، جست. بسیاری از مفسران در مفهوم و معنا و مصداق امانت الهی اختلاف کرده اند. دکتر علی اصغر خشانی آن را حفظ حیات روی کره زمین می داند. از نظر ایشان تمدن مادی غرب تلاش می کند تا بر طبیعت چیره شود و با قدرت تمام زمام آن را در اختیار بگیرد و از آن استفاده کند، ولی این دیدگاه بریده از نگاه جامع و جهان شمول دین است. از دیدگاه دین، انسان جانشین خدا در زمین است^۱ و باید مهرورزانه با طبیعت به تعامل بپردازد و آن را به مثابه یک امانت حفاظت کند؛ چون تنها انسان با توجه به برخورداری از دو عنصر آگاهی و اراده، می تواند با تعدیل تمایلات خود حیات را مدیریت کند، لذا خدا او را برای این امر مهم در نظر گرفته است. انسان نیز در مقابل لازم است با ارتقای آگاهی و اراده خود به شعور تعاملاتی میان آب و خاک پی ببرد و توازن دقیق و غیر قابل انکار این تعامل را میان آب های شور و شیرین تخریب نکند و با هم سویی با جریان حیات به تمدن عظیم و مورد نظر دست یابد. به این منظور ما باید به سراغ قرآن کریم برویم. این کتاب عظیم آسمانی از سیستم های کوچک هستی به امر تعبیر کرده است؛ مثل امر انسان، امر حیات، امر امانت و غیره و امر شناسی خود باید به فرایندهای گفتاری، نوشتاری و رفتاری در سطح وسیع تبدیل شود. بر این اساس، علم حیات شناسی، علم شعور تعاملاتی آب و خاک؛ علم امانت شناسی در عرصه حیات، علم حائل شناسی، علوم باز دارنده از تجاوز انسان به حیات، علم اخلاق زیست محیطی، علم خانه شناسی، علم عدالت، و علم تقوا، همه رهیافت های تمدنی به محیط زیست هستند. حیات و اصول و کاربست های آن در تمدن اسلامی و امنیت زیست محیطی در تمدن ها و بحران محیط زیست، از بالاترین اهمیت برخوردار است.

۱. بنگرید به: بقره/۳۰، انعام/۱۶۵ و حدید/۷.

۴- جامعه‌شناسی جهانی

یکی از نمونه‌های ابردانش‌ها، می‌تواند کلان‌جامعه‌شناسی^۱ باشد؛ دانشی که ما آن را می‌توانیم دانش جهانی یا مجتمع‌جامعه‌ها و تمدن‌ها و همچنین جوامع تمدنی نام‌گذاری کنیم. در اندرون این کلان‌دانش، تئوری‌های گوناگونی می‌تواند استقرار یابد؛ مثل کلان‌تئوری‌های نظام یافته جوامع و جامعه‌های تمدنی تکامل یافته. این نظریه این‌گرایش را دنبال می‌کند که جامعه‌های تمدنی، به‌رغم برخورداری از طبیعت‌های متفاوت، فقط از یک الگوپیروی می‌کنند و بر خلاف فرهنگ‌های خرد و فرهنگ‌های تمدنی، جوامع تمدنی ظهور و انحطاط دارند. پس یگانه‌عامل‌پویایی و منحصر به فرد تکامل را در اختیار دارند که از فاکتورهای گوناگونی متاثر است؛ فاکتورهایی که عناصر و عواملی چون ساختار آنها و اصل فرهنگ یا فرهنگ تمدن را شامل می‌شود و اینکه جامعه‌ها و جامعه‌های تمدنی، ممکن است مراحل قطعی تکامل خود را تکرار کنند و این مراحل قطعی در تعامل داخلی، همانند ارتباط با نیروهای مخرب و ویرانگر بیرونی، به‌طور حیرت‌آوری ماندنی و بادوام هستند و اینکه این مراحل در ارتباط با عوامل داخلی همانند نیروهای بیرونی بی‌نهایت مخرب و آسیب‌پذیر می‌باشند. در زمینه این نوع از مطالعات ما به رده‌بندی علوم اجتماعی در تمدن نوین اسلامی نیازمند هستیم.

۵- سیاست جهانی

مطالعات سیاسی که با موضوع دولت ارتباط تنگاتنگی دارد، از پیشینه ممتدی در تمدن اسلامی برخوردار است و اندیشمندان زیادی در این زمینه به خلق آثار ارزشمندی پرداخته‌اند. این آثار تا دوره اخیر، ذیل حکمت عملی و تدبیرمدن یا فقه سیاسی، رده‌بندی می‌شد. در میان متفکران مسلمان در زمینه مطالعات سیاست جهانی از آثاری چون *رسال الملوک* ابن‌فراء، *سیاست‌نامه* خواجه نظام الملک طوسی، *دستورالکاتب فی تعیین المراتب* محمد بن هندوشاه نخجوانی، *سلوک الملوک* فضل‌الله خنجی اصفهانی،

1. macrosociology.

تحفة الملوك علی بن ابی حفص اصفهانی، ذخیره الملوك میرسید علی همدانی^۱، و روضة الانوار عباسی - مبانی اندیشه سیاسی و آیین مملکت داری محقق سبزواری،^۲ و اخیراً ولایت فقیه امام خمینی می‌توان یاد کرد که هر کدام از بعدی به مطالعات سیاسی پرداخته‌اند.

پس از انقلاب اسلامی با توجه به تحولات سیاسی عمیقی که در ایران به وجود آمد و تأثیرانکارناپذیری که این انقلاب در تمام جهان اسلام گذاشت، آثار بسیار متنوعی به زبان‌های رایج در حوزه تمدن اسلامی، حتی در حوزه‌های تمدنی دیگر در زمینه مطالعات سیاسی نوشته شد. بخش قابل توجهی از این آثار از دیدگاه‌های نوینی در زمینه مطالعات سیاسی برخوردار هستند، تاجایی که فرهنگ‌های متنوعی در زمینه کشورهای اسلامی به ویژه ایران نوشته شده است^۳ که موضوعاتی چون فلسفه سیاست در تمدن اسلامی عناصر و ویژگی‌های عمومی فرهنگ سیاسی، رهیافت‌های فرهنگ سیاسی، ادبیات اجتماعی و فرهنگ سیاسی، بنیادهای فرهنگ سیاسی و باز تولید فرهنگ سیاسی در ایران معاصر را مورد بحث قرار می‌دهند. در کنار این رویکردها حجم تولید اصطلاحات سیاسی نیز قابل تأمل است. متون سیاسی معاصر به طور کلی از یک چهارچوب نظری مستقل و فلسفه و روش و نظریه و اصطلاحات جدید و موضوعات نوینی چون رابطه دین و سیاست، اسلام و مبانی قدرت، امامیه و سیاست، عرفان و سیاست و عرفان سیاسی^۴ برخوردار هستند و از سوی دانش‌هایی چون جامعه‌شناسی، حقوق، اقتصاد، تاریخ، روان‌شناسی و فلسفه پشتیبانی می‌شوند و مطالعاتی چون جامعه‌شناسی سیاسی، اقتصاد سیاسی، تاریخ دیپلماسی، روان‌شناسی اجتماعی و سیاسی، فلسفه سیاسی و حقوق عمومی، مباحث میان رشته‌ای این حوزه مطالعاتی است، ولی سوگمندان کمتر

۱. بنگرید به: همدانی، میرسید علی، ذخیره الملوك، تصحیح و تعلیق دکتر سید محمود انواری.

۲. بنگرید به: سبزواری، محمد باقر، روضة الانوار عباسی - مبانی اندیشه سیاسی و آیین مملکت داری، به کوشش نجف لک زایی.

۳. بنگرید به: سریع القلم، محمود، فرهنگ سیاسی ایران؛ مصلی نژاد، عباس، فرهنگ سیاسی در ایران.

۴. بنگرید به: اسفندیاری، رجبعلی، مطالعات سیاسی.

مورد کندو کاو دقیق قرار گرفته است.

۶- اقتصاد جهانی

مطالعات اقتصادی از منظر اسلام و دستیابی به روش‌ها، مبانی، مستندات شرعی، مقایسه آن با اقتصاد جهانی و ارائه نظریه‌های مستقل اقتصادی در این عرصه بسیار گسترده، از رویکردهای ضروری مطالعات تمدنی در شرایط کنونی است؛ چون علاوه بر اینکه دستیابی به شاخص‌های اقتصادی اسلام، چگونگی بانک اسلامی، فرهنگ اسلامی و راهبردهای توسعه اقتصادی از اهمیت حیاتی در جوامع اسلامی برخوردار است، نداشتن دیدگاه در این حوزه به معنای ناکارآمدی دیگرکلان عرصه‌های مطالعاتی نیز هست. بر این اساس این رویکرد در شمار ابرویکردهای مطالعاتی تمدن اسلامی قرار می‌گیرد و بایسته است در طبقه‌بندی علوم با محوریت مطالعات اقتصادی قرار گیرد.

۷- علوم جهانی

علوم جهانی اعم از ریاضیات، فیزیک و شیمی، از شعبه‌های اصلی مطالعات تمدنی است.

۸- مطالعات بین‌المللی

مطالعات بین‌المللی مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، زبان، سیستم‌های حکومتی و روابط فی‌مابین در جهان امروزین و فهم معاصر و تاریخی جوامع جهانی را شکل می‌دهد.

۹- مطالعات ایرانی اسلامی

باید به این نکته نیز توجه داشته باشیم که تمدن اسلامی هرگز یک تمدن تک‌ساحتی نبوده، بلکه ما می‌توانیم همه عناصر تمدن‌های جهان را در ساختار تمدن اسلامی بیابیم؛ عناصر تمدنی ایران، هند، چین، مسیحی، یهودی، یونانی، عربی، رومی، ترکی و غیره. از جمله باید به طور جد به مطالعات ایرانی اسلامی و انتشار فرهنگ ایرانی اسلامی در آسیا، شرق آسیا، جنوب شرقی آسیا، خدمات علمی، حکمی، معنوی، هنری، اقتصادی، سیاسی و نقش فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی در جهان اسلام، اهمیت

استراتژیک و ژئوپولیتیک ایران و بحران هویت کنونی جهان اسلام توجه شود. ما به این منظور به یک حوزه علمی میان رشته‌ای چند وجهی^۱ به منظور رقابت در قلمرو مطالعات جامعه مبتنی بفرهنگ جهانی و ارائه یک پارادایم علمی در این حوزه نیاز داریم که بازگوکننده وضعیت کنونی تمدن اسلامی در سطح جهانی باشد.

۱۰- مطالعات انتقادی

مطالعات انتقادی با کنار هم قرار دادن سنت‌های مختلف تفکر، جغرافیاهای گوناگون و اختلاف‌های زمانی اندیشه‌ها، سرحدات فرسوده مباحث میان رشته‌ای را هدف قرار می‌دهد و جداسازی و داوری و ارزیابی و تشخیص را از قیود اجباری رها می‌کند. مقاله معروف "روشنگری چیست" اثر کانت در تاریخ تفکر انتقادی نقش مهمی دارد. از دید کانت بشر دریافته است که توانایی فکر کردن را برای خود دارد؛ یعنی خود را از "قیمومیت خود ساخته" رها کرده است. بنابراین از دید کانت فکر کردن برای خود حداقل در سطح تصمیم‌گیری برای رهایی از نمادهای قدرت سنتی (دولت و کلیسا و کارهای عامه پسند) مترادف با انتقاد است.

در تاریخ تمدن اسلامی مجرای انتقاد، مسیر متفاوتی را طی کرد. در این تمدن مکتب‌ها و روش‌های انتقادی فراوانی نسبت به اوضاع جامعه بویژه در تاریخ ایران به وجود آمد، ولی فقدان فهم تمدنی در سده‌های اخیر سبب شده است تا این مکتب‌ها به رغم ارزش زیاد نه تدوین شوند و نه تدریس. در چنین شرایطی ما در برابرین پرسش قرار می‌گیریم که آیا باید فقط مکاتب و انتقادهای غرب را مطالعه کرد؟ آیا لازم نیست به تفاوت عمیق دیدگاه‌های انتقادی در تمدن کشورمان با دیدگاه‌های انتقادی در دنیای غرب پرداخت؟ آیا تمایز مفاهیمی چون "خدا"، "دین"، "تمدن"، "جامعه"، "مردم" در ادبیات انتقادی ایران در مقایسه با فرهنگ غرب قابل بررسی نیست؟

به نقل استاد شهید مطهری از علامه طباطبایی رابطه میان تشیع و انتقاد ناگسستنی است. در تاریخ اسلام، عملکرد اشخاصی مانند عمار و ابوذر و ابن مسعود انتقادی و

1. multidisciplinary scientific fields.

اعتراضی است^۱، با این حال ما چقدر با نگاه انتقادی به مسائل و علوم تمدنی جامعه کنونی ایران و جهان اسلام می‌پردازیم و تاچه اندازه این نگاه در سرنوشت فرهنگی ما تأثیر داشته است؟ به‌رغم منابع گسترده‌ای که در زمینه مباحث انتقادی در حوزه‌های گوناگون علمی، فلسفی، عرفانی، روایی، فقهی سیاسی، اقتصادی، هنری، ادبی و غیره در تمدن اسلامی پدید آمده است، ما هیچ کار اساسی در تدوین و معرفی مکاتب انتقادی و تاریخ آن در تمدن اسلامی در اختیار نداریم، چنان که در طبقه‌بندی علوم نیز به این رویکرد در سنت طبقه‌بندی اسلامی پرداخته نشده است.

نتیجه

بنا به آنچه گفته شد، با اوج‌گیری پیشرفت‌های علمی قرن حاضر و تجربه افزایش روزافزون علوم و تاثیرات جهانی سازی، لازم است در گام نخست دقت بیشتری نسبت به علوم پیشین و علوم نوین جوامع اسلامی، به ویژه در نگاه مقایسه‌ای آنها با علوم جهانی موجود صورت گیرد. در گام نهایی نسبت به رده‌بندی علوم نوپدید با توجه به رویکردهای ده‌گانه اقدام شود و در کنار این دو نکته باید دانست که اهتمام به دانش‌های بینارشته‌ای، وظیفه اصلی مطالعات مراکز علمی و پژوهشی است و منظور ما از میان‌رشته‌ای، یکپارچه‌سازی دانش و روش‌های دویاچند رشته علمی در جهت ایجاد یک کل واحد و درک جامعی از یک مسئله است. ما می‌توانیم با توسعه پژوهش‌های میان‌رشته‌ای، میان مطالعه ادیان^۲، مطالعات هنر، مطالعات تاریخی، انسان‌شناسی^۳، معماری^۴، فرهنگ، اقتصاد، جغرافیا، مهارت‌ها، سیاست خارجی، علوم سیاسی، مطالعات اجتماعی، مکتب‌های فکری^۵، ادبیات، تئوری‌های انتقادی^۶، و شرق‌شناسی^۷ ابردانش‌های

۱. مطهری، مرتضی، یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۱۳، ص ۲۱۷.

2. religious studies.
3. study of history.
4. anthropology.
5. archaeology.
6. schools of thought.
7. critical theory.
8. orientalism.

جدیدی را بسازیم. ابردانش‌های تمدن ساز مثل حکمت جهانی، عرفان جهانی، علوم زیست محیطی جهانی و هنر جهانی.

الگوهای توسعه و تکامل یک تمدن، یکنواختی اصول، حقوق و دیگر الزامات تمدنی مثل فرهنگ جهانی، عقلانیت جامعه، بهبود فرهنگی و اخلاقی، امواج پیشرفت جهانی، برترین سیستم فرهنگی، دین جهانی، آموزش هنری، جامعه جهانی، قدرت برتر جهانی، گروه جهانی یا گروه محلی اصلی، اقتصاد اصلی یا - اقتصاد جهانی، ایدئولوژی جهانی یا ایدئولوژی بانفوذ، سیستم جهانی، عادات و سلوک استاندارد، وجه مشترک جهانی نسبت به خدا، طبیعت و جامعه و شیوه‌های متنوع سبک زندگی می‌باشد.

منابع

۱. ابن خلدون، عبدالرحمان، *مقدمه ابن خلدون*، ترجمه محمد پروین گنابادی، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۶۶ ش.
۲. استوری، جان، *مطالعات فرهنگی درباره فرهنگ عامه*، ترجمه حسین پاینده، نشر آگه، ۱۳۸۶ ش.
۳. اسفندیاری، رجبعلی، *مطالعات سیاسی*، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۹۰ ش.
۴. اندلسی، قاضی صاعد، *التعریف بطبقات الامم - تاریخ جهانی علوم و دانشمندان تا قرن پنجم هجری*، مقدمه، تصحیح و تحقیق دکتر غلامرضا جمشیدنژاد اول، دفتر نشر میراث مکتوب و مؤسسه انتشارات فکرت، تهران، ۱۳۷۶ ش.
۵. بیرونی، ابوریحان، *تحقیق ماللهند*، حیدرآباد دکن، ۱۳۷۷ ق.
۶. بین، مایکل، [ویراستار]، *فرهنگ اندیشه انتقادی*، از روشنگری تا پسا مدرنیته، ترجمه پیام یزدانجو، نشر مرکز، تهران، ۱۳۸۳ ش.
۷. *تمدن اسلامی در اندیشه سیاسی امام خمینی*، [گزیده مقالات کنفرانس]، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۷ ش.
۸. جلالی، غلامرضا، «برتری فرهنگ و تمدن اسلامی در فلسفه عامری نیشابوری»، *مجله حوزه*، مرداد - آبان، ش ۱۰۵-۱۰۶، ۱۳۸۰ ش.
۹. حسن، احمد یوسف، *تاریخ مصور تکنولوژی اسلامی*، ترجمه دکتر ناصر موفقیان، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۵ ش.
۱۰. دیورینگ، سایمون [ویراستار]، *مطالعات فرهنگی*، مجموعه مقالات، ترجمه نیما ملک محمدی و شهریار وفقی پور، تلخون، تهران، ۱۳۸۲ ش.
۱۱. رأفتی، رضا و دیگران، *جهانی شدن و تعلیم و تربیت*، استانداری خراسان رضوی، مشهد، معاونت توسعه مدیریت و منابع انسانی - دفتر آموزش و پژوهش، ۱۳۹۰ ش.

۱۲. زیدان، جرجی، *طبقات الامم والاسلاف البشريه*، مطبعة الهلال، قاهره، ۱۹۱۲م.
۱۳. سبزواری، محمد باقر، *روضه الانوار عباسی مبنای اندیشه سیاسی و آیین مملکت داری*، به کوشش نجف لک زایی، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی پژوهشگاه اندیشه سیاسی اسلام، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۱ ش.
۱۴. سریع القلم، محمود، *فرهنگ سیاسی ایران*، پژوهشگاه مطالعات فرهنگی اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، تهران، ۱۳۶۰ ش.
۱۵. شیرازی، صدرالمتألهین، *تصور و تصدیق*، ترجمه و شرح انتقادی دکتر مهدی حائری یزدی، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، تهران، ۱۳۶۰ ش.
۱۶. شیرازی، قطب الدین، *درة التاج*، تصحیح سید محمد مشکوه، انتشارات حکمت، تهران، ۱۳۶۵ ش.
۱۷. طوسی، خواجه نصیرالدین، *اخلاق ناصری*، تصحیح مجتبی مینوی-علیرضا حیدری، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۶۹ ش.
۱۸. عامری، ابوالحسن، *الاعلام بمناقب الاسلام*، ترجمه احمد شریعتی/حسین منوچهری، مرکز نشر دانشگاهی.
۱۹. غراب، احمد عبدالحمید، «مفهوم الثقافة الاسلامیة عند ابی الحسن العامری»، *المجله*، قاهره، شماره ژوئن، ۱۹۶۷م.
۲۰. گرونیام، گوستاو ای فن، *وحدت و تنوع در تمدن اسلامی*، ترجمه عباس آریان پور، کتاب فروشی معرفت با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین، تبریز، ۱۳۴۲ ش.
۲۱. محسن، مهدی، *فلسفه تاریخ ابن خلدون*، ترجمه مجید مسعودی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۳ ش.
۲۲. مصلی نژاد، عباس، *فرهنگ سیاسی در ایران*، فرهنگ صبا، تهران، ۱۳۸۶ ش.
۲۳. مطهری، مرتضی، *یادداشت های استاد مطهری*، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۹۳ ش.
۲۴. مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ترجمه دکتر علینقی منزوی، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، تهران، ۱۳۶۱ ش.
۲۵. همدانی، میرسید علی، *ذخیره الملوک*، تصحیح و تعلیق دکتر سید محمود انواری، دانشگاه تبریز- دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۸۵ ش.

26. Quigley, C. (1979). *The Evolution of Civilizations: An Introduction to Historical Analysis*. Indianapolis: Liberty Fund. 146.
27. Toynbee, A. (1947). *A Study of History. Abridgement of Volumes I_ VI* by D.C. Somervell. New York & London: Oxford University Press.
28. **Publication: Comparative Civilizations Review** Author: Alalykin-Izvekov, Vladimir Date published: April 1, 2011 PMID: 104110 ISSN: 07334540 Journal code: CMCR.
- Thousand Oaks and 'Cultural Studies: Theory and Practice. London, 2004
Delhi: SAGE 28 _ Chris Barker, New York.